

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

غفلت از مبانی صلح جهانی مهدوی و راهکارهای رهایی از آن

حسن دین پناه^۱

چکیده

از مهم‌ترین چالش‌های اعتقادی که سبب تأخیر در تحقق صلح جهانی موعود شده است، غفلت بشریت از اصول مبنایی صلح جهانی است. از این رو از مهم‌ترین راهکارهای تحقق صلح جهانی، بیداری انسان‌ها از غفلت، آگاهی و توجه و نیز پابندی آن‌ها نسبت به این اصول و مبانی است. این نوشتار با تحلیل اسنادی، در مرحله نخست به تبیین مبانی صلح جهانی نظیر آموزه توحید، توحید در تدبیر و ربوبیت و نیز هدف‌مند بودن جهان (مبانی هستی‌شناختی)، فطرت، و اشتراک خانوادگی انسان‌ها به حضرت آدم و حوا (مبانی انسان‌شناختی)، عدالت، و اعتقاد اجتماعی انسانی به ظهور امام موعود (مبانی جامعه‌شناختی) پرداخته است و سپس به دنبال برخی از آن مبانی، سرچشمه‌های غفلت انسان نسبت به مبانی بیان شده، در ادامه راهکارهای نظری متناسب با آن مبانی را در جهت رسیدن جهانیان به صلح مهدوی بیان کرده است. البته به طور مختصر به راهکارهای عملی رهایی جامعه انسانی از غفلت نسبت به آن مبانی نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی

صلح جهانی، توحید، عدالت، فطرت، غفلت از مبانی، راهکارها، راهبردها.

۱. دانش‌پژوه دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم (hasandinpanah@gmail.com).

تحقق صلح جهانی در حکومت مهدوی، از چشم‌اندازهای مهم امت اسلام است. «صلح جهانی» در امامیه، استقرار و گسترش عدالت، صلح، امنیت و آرامش مطلق در سطح جهان، تحت حاکمیت و فرمانروایی واحد واپسین حجت معصوم الهی در آخرالزمان است.

صلح جهانی به معنای بیان‌شده، از نعمت‌ها و فرصت‌های طلایی بشریت است، که باید برای به چنگ آوردن آن تلاش عمومی صورت گیرد؛ زیرا در سنت الهی، نعمت‌های مادی و معنوی بی‌نظیر، بی‌حساب به انسان داده نمی‌شود. قطعاً کسانی مشمول آن نعمت‌ها می‌گردند که لیاقت و استعدادی خاص را در خود ایجاد کرده باشند. خداوند خودش وعده داده است که اگر کسی در مسیر تقرب الی الله حرکت کند و تلاش کند، به او عنایت خواهد کرد و مدد خواهد رساند. اگر انسان يك گام عملی به طرف خدا بردارد، خداوند ده برابر به او تفضل می‌کند (انعام: ۱۶۰). در حدیث قدسی نیز می‌فرماید:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا؛

هر کس به اندازه يك وجب به سوی من نزدیکی جوید، من يك ذراع به سوی او نزدیکی می‌جویم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴؛ ۱۹۰)

بندگان راستین خداوند کسانی هستند که در عین حال که در میان جامعه حضور دارند و به کسب و کار و سایر امور جاری زندگی اشتغال دارند، توجه و حضور قلبشان به خدا زائل نمی‌شود و از او و فرمان‌های او غافل نمی‌شوند. (مصباح، ۱۳۸۳، ۲۳۵؛ همو، ۱۳۹۰، ۲۶۸)

از مهم‌ترین چالش‌های اعتقادی، که موجب طولانی شدن غیبت امیر صلح و تأخیر در تحقق آن صلح ارزشمند و طلایی شده است، غفلت بشریت از اصول مبنایی آن صلح است. واژه «چالش»، در لغت فارسی به معنای جنگ، جدال، رفتار از روی کبر و غرور، تلاش جدی و پیگیر، به ویژه برای رد یا اثبات یک موضوع (صدری، ۱۳۸۱: ۴۵۸)، مُعَصَّل یا مسئله‌ای که باید برای آن چاره یا راه حلی اندیشیده شود (انواری، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۲۸)، و غیره می‌آید.

«غفلت» در لغت ضد توجه و یقظه، و در واقع سهو و لغزشی است که از کمی مراقبت و کمی توجه و بیداری عارض انسان می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹)

در نگرش قرآن، غفلت، رذیله‌ای است که انسان را به سقوط می‌کشاند و تا سرحد حیوان، بلکه پست‌تر تنزل می‌دهد. ویژگی غفلت برای کسانی مطرح است که حقایق اصلی عالم به گوش

آنها رسیده است و یا نشانه‌های حق را در عالم دیدند، اما با این وجود به غفلت و فراموشی خود ادامه می‌دهند. به فرموده قرآن کریم، اینان، کوران و کران واقعی هستند (اعراف: ۱۷۹).
اصلی‌ترین کار موعود، که در روایات مطرح شده است، تحقق عدل و صلح در جهان است و بسیاری از انسان‌ها با غفلت و اهمال کاری نسبت به مبانی صلح جهانی، زمینه عدم بهره‌مندی جهانیان از عدل و صلح موعود را فراهم می‌کنند. غفلت از این مبانی، در واقع غفلت از عصاره و جان‌مایه اندیشه اسلام و غفلت از حجت حی و غایب خداوند است و اگر تا به این حد از این موضوع حیاتی غفلت نمی‌شد، وضع و حال و روز مردم جهان، به این صورت که امروز هست، نبود.

غفلت به این معنا از چالش‌هایی است، که اگر برای رهایی از آن چاره‌ای نیندیشیم، انسان‌ها به آن هدف طلایی و مطلوب نخواهند رسید. از این رو از مهم‌ترین راهکارهای تحقق صلح مهدوی در جهان، آگاهی و توجه انسان‌ها و نیز پایبندی آن‌ها نسبت به این مبانی و اصول اساسی است. بر انسان‌ها لازم است به مسئولیت‌هایی که در قبال این آرزوی فطری و بشری بر عهده دارند، متعهد شوند و در مسیر تحقق آن گام بردارند.

لازم به ذکر است که رسیدن به قله رفیع ظهور موعود یک مسئله است و رسیدن به قله متعالی صلح جهانی ایشان مسئله‌ای دیگر است؛ زیرا آن‌چه مقدمه ظهور است، پر شدن جهان از ظلم و جور است و این متفاوت است با آن‌چه که در عصر ظهور و صلح رخ می‌دهد؛ زیرا در عصر ظهور، جهان از عدالت و داد پر می‌شود. موعود پس از ظهور و نیز فراهم شدن شرایط، با برپایی حکومت عادلانه، صلح را در جهان محقق می‌کند.

در این نوشتار ابتدا مبانی صلح جهانی را بیان می‌کنیم و سپس به دنبال هر کدام از مبانی، راهکار نظری متناسب با آن مبنا را در جهت رسیدن جهانیان به صلح مهدوی ارائه خواهیم کرد. البته برخی راهکارها برای رسیدن به هر دو قله ظهور و صلح جهانی مشترک است.

مبانی صلح جهانی و ارائه راهکارهای متناسب با آنها

در چشم‌انداز قرآن کریم، صلح و پذیرش صلح، یک «قاعده» و «اصل» اساسی است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء، ۱۲۸)؛ «و صلح (ذاتاً) بهتر است». در نگرش اسلام، صلح، فقط نبود جنگ و درگیری نیست، بلکه واژه مترادف با «صلح» در قرآن کریم، «سلم» است و سلم به معنای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با تمام انسان‌ها است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ (بقره، ۲۰۸)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید.

«سلم» به معنای صلاح و سلامت از هرگونه تجاوز و دشمنی آمده است. خود واژه «اسلام»، از ماده «سلم» گرفته شده و به همین خاطر به معنای سلامتی، امنیت و آرامش است و نبودن نزاع و برخورد را در باطن خود دارد. اسلام در لغت یعنی دخول در صلح و خیر، به این معنی که هر يك از آنها طوری در صلح و دوستی اند که هر کدام می‌خواهند درد و رنج دوست و معاشرش به او برسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۱۸۷)

اسلام، صلح به این معنا را به عنوان فرمانی جامع برای همگان مطرح می‌سازد، و در جهت هدایت و دستیابی جامعه انسانی به چنین صلحی، به ارائه راهکارهای رفتاری و زیربنایی می‌پردازد. با وجود این که کتاب‌های آسمانی و انبیای الهی به دنبال تحقق صلح در تمام جهان بودند، ولی عملاً این صلح جهانی در آخرالزمان محقق می‌شود.

اسلام برای رسیدن انسان‌ها به آن چشم‌انداز یعنی صلح جهانی موعود، طرح و استراتژی دارد و بدون این طرح‌ها و راهکارها نمی‌توان در زمین به صلح جهانی رسید. در ادامه ابتدا به بیان مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی صلح جهانی می‌پردازیم، و پس از هر کدام از مبانی به مهم‌ترین راهکارهای نظری متناسب با آن مبانی، که به نوعی برگرفته از همان مبانی صلح جهانی‌اند و قوام «عمل» را ممکن می‌سازند، اشاره می‌شود:

مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی به مباحث کلی وجود در جهان هستی می‌پردازد و از آنجا که هستی، شامل ماوراء طبیعت نیز می‌شود، هستی‌شناسی شامل مباحث مربوط به خداوند نیز می‌شود. مقصود از مبانی هستی‌شناسی، پیش‌فرض‌هایی است که در مباحث هستی‌شناسی مطرح است و برای تبیین اندیشه صلح جهانی می‌توان به آنها استناد کرد. آن مبانی عبارتند:

آموزه توحید و باور به آن

توحید به عنوان اولین و بزرگ‌ترین اصل، مبنا و پایه صلح جهانی است. توحید و یگانه دانستن یعنی اینکه موجودی جز الله وجود از خود ندارد. تنها الله تبارک و تعالی است که وجودش ذاتاً ضروری است و سایر موجودات وجودشان از اوست (توحید در وجوب وجود).
به طور کلی تمام اجزاء و عناصر دین اسلام (سایر معارف و اعتقادات، اخلاق و هم‌چنین

اعمال شایسته و فروع دین) پس از یک تحلیل و بررسی به توحید می‌رسند؛ زیرا توحید ریشه و زیربنای تمام معارف و عناصر دینی است. قوس نزولی روح توحید، همان اخلاق و اعمال است و قوس صعودی اخلاق و اعمال، همان روح توحید است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۰؛ ج ۱، ۹۹) به همین دلیل سنن و قوانین فردی و اجتماعی هیچ وقت از گزند تخلّف و بطلان ایمن نمی‌شود، مگر این‌که بر اساس فضائل اخلاقی و شرافت انسانیت تأسیس شده باشد. این فضایل اخلاقی هم به تنهایی در تامین سعادت کافی نیستند، مگر وقتی که بر اساس توحید باشند، یعنی مردم ایمان داشته باشند به اینکه جهان، آفریدگار و معبودی یکتا، ازلی و سرمدی، دارد که هیچ چیز از علم، قدرت و احاطه او بیرون نیست. (همو: ج ۱۱، ۲۱۳)

هدف اصلی اسلام، متحد کردن اقوام و ملت‌ها و شکستن سدّهای اختلاف و تفاوت میان آنها است. قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید، از طریق کلمه واحد، که میان اهل کتاب مشترک است، به سراغ آنان برو، تا از این طریق تمام اختلافات و جدایی‌ها از بین رفته و مردم با اعتقاد و پیروی از کلمه توحید ابتدا تسلیم خداوند شوند و سپس از این طریق، همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ارتباط صمیمی میان آنان برقرار شود. قرآن کریم تأکید دارد که یکی از مهم‌ترین راه‌های صلح و آشتی در جهان و رفع اختلاف و دشمنی، اخذ به مشترکات و روی‌آوری به کلمه واحد توحید است. اسلام می‌خواهد با عقیده توحید، که سخن مورد پذیرش اهل کتاب است، اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی، زبانی، کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خداوند باشند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ (آل عمران: ۶۴)؛

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.

اسلام، برای بشر، رسیدن به چنین وضعیتی را پیش‌بینی کرده و تا حدودی مقدمات آن را نیز فراهم ساخته است، اما عملی شدن نهایی آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن کرده است. بنابراین اعتقاد به توحید و رشد ایمان مردم به خدای یگانه از عوامل مهم و تأثیرگذار در رسیدن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و بدون اختلاف در جهان خواهد بود.

مهم‌ترین نقش فردی توحید و اعتقاد به خدای واحد در جهان هستی آن است که تمام ایده‌ها و گرایش‌ها، انگیزه‌ها و حرکت‌ها و رفتارهای انسان را در جهت آن مبدأ واحد و هدف

کامل و اساسی که همان ایده‌آل مطلوب و برتر هستی است، سوق می‌دهد. هنگامی که انگیزه انسان بدرستی تعیین شد و هدف انسان نیز به نحو صحیح تشخیص داده شد، در این صورت احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود به هنگام ضرورت را دارد و می‌تواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۳۶۱: ۹۷) بنابراین توحید یعنی برخورداری از انگیزه، هدف و راه واحد و مشخص به سوی مبدأ جهان هستی در تمامی ایده‌ها، نگرش‌ها و رفتارها در زندگی انسان، که از آن جمله صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است.

راهکار متناسب با این مبنا

در نگرش قرآن کریم، برای ریشه‌های غفلت انسان نسبت به مبنای توحید، می‌توان از مواردی نظیر تسلط شیطان (مجادله: ۱۹)، پیروی از هوای نفس (کهف: ۲۸)، روی‌گردانی از آیات خداوند (یونس: ۷ و ۸ و ۹۲)، فراموش کردن خدا (اعراف: ۲۰۵)، عدم ایمان به قیامت و فراموش کردن آن (مریم: ۳۹؛ ص: ۲۶) سخن گفت؛ زیرا این امور نقش مستقیم در عدم توجه انسان نسبت به خداوند یگانه دارند. از نگاه قرآن، آنچه منشأ هر آفت، فساد و سختی در زندگی است، غفلت از خدای یگانه است. از این رو اگر در درون ما اعتقاد و توجه به خدا وجود داشته باشد، زندگی بهتری خواهیم داشت. (طه: ۱۲۴؛ رعد: ۲۸؛ جن: ۱۶-۱۷)

از این رو راهکار متناسب با مبنای بیان‌شده، رهایی از غفلت و رشد ایمان و اعتقاد تمام مردم به کلمه توحید و خدای یگانه و استمرار و مداومت بر ذکر خدا (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۲۲۱) است؛ زیرا جوامع بشری به جهت رشد در توحید، ایمان و تقوی در تمام جهان، از ظلم به دیگران و تمام موانع صلح و هم‌زیستی مصون خواهند بود. از این رو در حدیث معراج به نقل از امام رضا علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان دستاوردهای انقلاب مهدوی فرمودند:

(واپسین امام) خلق جهان را بر اعتقاد به توحید من‌گرد خواهد آورد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۶۴، ح ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۲)

قرار داشتن همه عالم در تحت تدبیر واحد و حکیمانه الهی (توحید در ربوبیت)

همان‌گونه که آفریننده جهان تنها خداوند است، اداره و تدبیر جهان را، هم از جهت تکوینی و هم از جهت تشریحی نیز تنها خداوند در دست دارد.

ربوبیت تکوینی خداوند یعنی این جهان نمی‌تواند آفریده چند خدا یا تحت تدبیر چند ربّ مستقلّ باشد؛ زیرا اجزاء جهان طبیعت با یکدیگر مرتبط‌اند و نظام واحدی بر جهان حکم فرماست. (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۳۰). اگر مدبر عالم متعدد بود، نباید ما شاهد نظامی واحد می‌بودیم که میان اجزای آن همبستگی و تلازم مستمر برقرار است؛ زیرا کثرت و تعدد در صورتی در یک حقیقت واقع می‌شود که افراد آن حقیقت از یکدیگر متمایز باشند. تمایز و تباین در حقیقت و ذات، مستلزم آن است که در تدبیر امور عالم هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند؛ زیرا سنخیت میان فاعل و فعل، اقتضا دارد همان تباین میان دو فاعل، میان فعل آن دو نیز برقرار باشد. همین که پای اختلاف در تدبیر به میان بیاید، تدبیر هر يك، تدبیر دیگری را فاسد می‌کند، و آسمان و زمین رو به تباهی می‌گذارند و از هم می‌پاشند، و در نتیجه تدافع و تمانع میان اجزای عالم لازم می‌آید و نظام واحد و یکپارچه‌ای بوجود نخواهد آمد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۹۹؛ همو، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۶۶-۲۶۸)

ربوبیت تشریحی خداوند یعنی فقط خداوند حق قانون‌گذاری و صدور امر و نهی را دارد و کسی دیگر مستقلاً و بدون اذن او دخالتی در این امر ندارد. (مصباح، ۱۳۹۱: ۵۸)

تدبیر و مدیریت حکیمانه الهی اقتضا می‌کند اتقان و استحکام را در آفرینش و تدبیر جهان داشته باشد. به همین خاطر انجام کار زشت و شرّ و ناروا برای فاعل مدبر و حکیم پسندیده نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳) از نگاه قرآن صلح، خیر و عملی است که از هر چیز نیکوتر است (نساء: ۱۲۸). از این رو اتقان و استحکام در تدبیر جهان بیانگر آن است که صلح بر تمام آن حاکم باشد و قانونی هم که خداوند وضع می‌کند، صلح به دنبال داشته باشد. پس صلح جهانی هم تکویناً و هم تشریحاً تحت تدبیر و ربوبیت خداوند و بر آن مبتنی است.

البته این مسئله مشروط به آن است که جهانیان تنها به قوانین صادر شده الهی پایبند باشند، تا صلح در جهان برپا می‌شود؛ زیرا تدبیر حکیمانه خداوند از علت‌های ناقصه بوجود آمدن صلح در جهان است؛ زیرا عواملی مانند تشکیل حکومت امام معصوم، اراده و اختیار انسان‌ها و... نیز از دیگر علل ایجاد صلح جهانی به شمار می‌آیند. بر اساس داده‌های تاریخی هنوز امر صلح در جهان به طور کامل محقق نشده است. بر اساس داده‌های نقلی، بستر اصلی این صلح جهانی با نهضت مقدس امام موعود آغاز می‌شود. صلح جهانی آخرالزمان در حقیقت تحت تدبیر و مدیریت خداوند و به واسطه امام موعود و در حکومت جهانی او محقق می‌شود.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، آن است که مردم به این باور برسند که مدبر جهان واحد است و سپس به تمام قوانین انسانی و الهی پایبند بوده و آنها را اجرا کنند. خداوند متعال آن جامعه بشری را که قوانین و دستورات الهی را بر تمامی عرصه‌های زندگی حاکم گردانند، به صلح و امنیت فراگیر بشارت می‌دهد (نور: ۵۵).

خداوند تمام قوانین و مقررات اسلامی را مدبرانه و حکیمانه بر اساس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز پی‌ریزی و وضع کرده است. با توجه به همین مبنا است که قرآن کریم برای تحقق امر صلح، مؤمنین را از سوء ظن به یکدیگر برحذر داشته (حجرات: ۱۲) و آنها را به نیکو سخن گفتن و دعوت به سلم و صفا فراخوانده (اسراء: ۵۳؛ فرقان: ۶۳؛ احزاب: ۷) و کردار شایسته را مبنای ارتباط بین افراد قرار می‌دهد (فصلت: ۳۴؛ مومنون: ۹۶). برتری طلبی و فخر فروشی، که آرامش جامعه بشری را برهم می‌ریزد، را مذمت می‌نماید (نساء: ۳۲). مومنان را برادر یکدیگر معرفی می‌کند (حجرات: ۱۰) و بر مؤلفه‌هایی نظیر مودت و دوستی (آل عمران: ۱۰۳)، الفت (روم: ۲۱)، رأفت (فتح: ۲۹)، احترام به دیگر ادیان (بقره: ۱۳۶) و عفو و... تأکید می‌کند.

قرآن مجید حتی در مورد غیر مؤمنان که ظلم و تعدی به مسلمین نکرده و عهد و پیمان‌ها را محترم شمرده‌اند، اجازه می‌دهد مسلمانان با آنان دوستی و هم‌زیستی نمایند (ممتحنه: ۸). قرآن کریم به صراحت توهین به مقدسات مخالفان و مشرکان را با توجه به این که ممکن است آنان مقابله به مثل کرده، به خداوند اهانت کنند، منع کرده است. (انعام: ۱۰۸) بر اساس این آیه حتی در مورد کسانی که عقایدشان باطل است، توهین راه مناسبی برای مقابله نیست؛ زیرا آنان نیز به توهین روی می‌آورند و مقدسات ما را مورد هجوم قرار می‌دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۳۱۴)

قرآن درباره کفار و دشمن در حال جنگ می‌فرماید، اگر به صلح تمایل نشان دادند، باید با آنان صلح نمود و از جنگ با آنها پرهیز کرد (انفال: ۶۱). البته باید مراقب بود که تمایل آنان به صلح، یک نقشه نظامی و نیرنگ سیاسی نباشد؛ زیرا در این صورت نمی‌توان به درخواست آنان اطمینان داشت (انفال: ۶۲).

حتی معصومان علیهم‌السلام نیز به پیروی از قرآن کریم، به توجه همه‌جانبه مردم به صلح و مدارا در تمام روابط انسانی تأکید داشتند. امام رضا علیه‌السلام فرمودند که یکی از مهم‌ترین علامت‌های مؤمن حقیقی آن است که پایبند به سنتی از نبی خدا باشد و آن این است که با مردم اهل مدارا باشد،

یعنی همراهی و همزیستی و همکاری با مردم داشته باشد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۵۶) امام باقر علیه السلام فرمودند:

خدا بر رعایت رفق و مدارا پاداشی می‌دهد که بر شدت عمل و خشونت با دیگران نمی‌دهد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۱۹)

با توجه به همین مبنای قرآنی، به نظر می‌رسد از میان روایات متعارض و نیز ضعیفی که درباره روش برخورد امام موعود با دیگر مکاتب مطرح هست، روایاتی صحیح‌اند که بیانگر شیوه مسالمت‌آمیز امام با آنهاست، نه روایاتی که می‌فرمایند اگر پیشنهاد امام مبنی بر مسلمان شدن را نپذیرند، گردنشان را می‌زند. امام در پیش‌برد اهداف خود و نیز در جهت تحقق صلح جهانی، با اهل کتاب بر اساس کتاب آسمانی خودشان حکم می‌کند. ایشان با یهودیان بر اساس تورات و با مسیحیان بر اساس انجیل رفتار می‌کند. بنابراین اهل کتاب در جامعه مهدوی حضور دارند و با همزیستی مسالمت‌آمیز به زندگی خود ادامه می‌دهند. (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۴، ۵۰۹؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۹۴)

حرکت جهان به سوی غایت واحد الهی (هدفمندی خلقت جهان)

خداوند حکیم به اقتضای حکمتی که دارد، در افعال خود و آفرینش این جهان دارای هدفی خاص بوده است (ص: ۲۷). البته هدف نهایی و بالاصاله افعال الهی، ذات باری تعالی است و در واقع همین ذات خداوند است که اقتضای رساندن فیض و نفع به بندگان را دارد. توضیح آن‌که خدای متعال کامل مطلق است، و همه کمالات، از جمله کمال «فیض» را نیز داراست. با توجه به صفت فیاض بودن خداوند، اگر موجودی امکان وجود داشته باشد و منعی در آفرینش آن وجود نداشته باشد (مقتضی موجود و مانع مفقود باشد)، باین حال خداوند آن را نیافریند، فیاضیت خداوند زیر سؤال می‌رود؛ زیرا فیاض مطلق، بخلی در آفرینش ندارد. بنابراین فیض‌رسانی خداوند و نفع رساندن به دیگران، هدف متوسط خداوند است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۴)

این‌که می‌گوییم خداوند غرض و هدفی خارج از ذات خویش ندارد، به این خاطر است که وجود هدفی خارج از ذات الهی برای او، به این معنی است که خداوند کمالی را فاقد بوده و برای تأمین آن کمال مورد نیاز، این کار را انجام داده است، در حالی که خداوند کامل مطلق بوده و ذره‌ای نقص در ذات او راه ندارد. اساساً غیر از ذات خدا چیزی وجود ندارد تا غایت برای او واقع

شود. هرکس هر بهره‌ای در هستی دارد، از ذات او ناشی شده است. این دقیقاً همان چیزی است که در بیان امام رضاع به آن اشاره شده است:

كَائِنًا لَأَشَىٰ مَعَهُ؛

خدا بود و با او هیچ چیز نبود. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۶۹)

امام کاظم علیه السلام در خصوص معنای این حدیث می‌فرماید:

الآن كما كان؛

اکنون نیز چنین است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۳۲۷)

یا این که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا؛

بعد از فناء دنیا نیز چنین است. (همو: ج ۵۴، ۲۸۵)

یعنی هیچ موجودی معیت وجودی با خدا ندارد و همه هستی‌ها از او سرچشمه می‌گیرند. البته نفی غرضی خارج از ذات خداوند برای موجودات عالم، هرگز بدین معنا نیست که جهان آفرینش دارای هیچ غرضی نیست، بلکه حکما برای افعال خاص و مقید، غایت‌های ویژه‌ای اثبات کرده‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ۷۴)

یکی از شئون خداوندی خدا این است که به حکم آیه شریفه:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده، داده سپس هدایت کرده است». هر موجودی را به سوی کمال مخصوص به خودش یا به آن نقطه‌ای که خلقتش را تمام و کامل می‌کند، هدایت نماید، چه این که آن موجود باشعور باشد یا بی‌شعور. یکی از چیزهایی که خلقت آدمی با آن تمام می‌شود و اگر نباشد خلقتش ناقص می‌ماند، این است که به سوی کمال وجودش در دنیا و آخرت هدایت شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۱۵ و ۱۱۳)

پس هدف خداوند حکیم از آفرینش جهان، آن بود که همه اجزا و موجودات جهان، به کمال متناسب با حقیقت و ظرفیت وجودی‌شان، که به خاطر همین غایت آفریده شدند، برسند. برای مثال اگر حیوانات برای بقای خود نیازمند به آفرینش گیاهان و درختان باشند، پس می‌توان گفت هدف خداوند از آفرینش این‌ها، به کمال رسیدن حیوانات بود. به همین نسبت اگر کمال انسان متوقف بر وجود حیوان باشد، آفرینش آن‌ها به منظور رسیدن انسان به هدف نهایی

خویش است.

غایت و غرض نهایی از آفرینش انسان، رسیدن به کمال حقیقی و بی‌نهایت است؛ زیرا ظرفیت و استعداد رسیدن به کمال بی‌نهایت را دارد. و از آن جا که کمال بی‌نهایت تنها ذات خداوند است، پس هدف او تقرب و رسیدن به خداوند متعال است. قرآن کریم بر این مطلب تأکید کرده است:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ﴾

همه امور به پروردگارت منتهی می‌گردد. (نجم: ۴۲؛ نیز رک: انشاق: ۶)

رسیدن به خدا در این آیات به اراده تکوینی او بوده و تخلف ناپذیر است، اما اراده تشریحی او بر این قرار گرفته که انسان‌ها خدا را در حالی ملاقات کنند که از آن‌ها راضی و خشنود باشد. آن چه از آیات قرآن کریم (مطففین: ۱۵؛ طه: ۱۲۴؛ سجده: ۱۲) فهمیده می‌شود، آن است که همه انسان‌ها به یک صورت خدا را ملاقات نمی‌کنند، بلکه هر یک به تناسب مرتبه وجودی خود به سوی خداوند برمی‌گردند. انسان‌های نیکوکار خدا را به عنوان رحمان، رحیم، باسط و رؤف ملاقات می‌کنند و آن کس که در ضلالت و گمراهی به سر می‌برد، خداوند را به عنوان قهار، منتقم و معذّب مشاهده می‌نماید. (جوادی، ۱۳۷۶: بخش چهارم از جلد دوم، ۴۰۲)

به نظر می‌رسد به دلایلی می‌توان گفت که لازمه هدف‌مندی موجودات در جهان و به کمال ارزشمند رسیدن آنان، تحقق صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع انسانی است؛ زیرا هر مقدار که شرایط آماده‌تر باشد، از ستم و بی‌عدالتی به دور باشد و صلح و امنیت بیشتری در جهان حاکم باشد، انسان‌ها بهتر، آسان‌تر و سریع‌تر می‌توانند به کمال نهایی خود برسند. حتی در چنین جهانی، انسان‌های بیشتری می‌توانند به کمال برتر یعنی خداوند متعال تقرب جویند؛ زیرا در جهانی که از صلح پایدار و امنیت لازم خالی است، انسان‌های کمتری و حتی با سختی بیشتری می‌توانند به کمال بی‌نهایت دست یابند، نظیر درختان که در آب و هوای مناسب، و در خاک مرغوب و بدون مزاحم بهتر به ثمر می‌رسند، اما در آب و هوای نامناسب، خاک نامرغوب و پر از علف‌های هرز و مزاحم به تدریج پژمرده می‌شوند و به کمال لازم خود نخواهند رسید.

بسیاری از انسان‌ها و امت‌ها در مناطقی از جهان و حتی در شرایطی به سر می‌برند که سردمداران فساد و منادیان کفر و الحاد مانع از این می‌شوند که تعالیم حقیقی الهی به گوش آنها برسد. در این صورت آن‌ها هر چند قاصر هستند و جزء مستضعفان هستند که امرشان به دست

خداوند است، اما به دلیل اسباب و موانع دنیوی به کمال لازم خود نخواهند رسید. در حقیقت برای آنکه چنین انسان‌های و حتی دیگر انسان‌ها که راه را به خطا رفته‌اند، به سوی پاکی و نور بروند و دیگر هیچ انسانی راه گمراهی را انتخاب نکند، لازم است شرایط جهان به سوی صلح همه‌جانبه تغییر یابد.

افزون بر این، جامعه انسانی، الهی نخواهد شد و به رشد و کمال خود که رسیدن به قرب الهی است، نخواهد رسید، مگر آنکه عدالت الهی با تمام ابعاد آن در آن جامعه برقرار و گسترش یابد. یعنی در صورتی در جامعه انسانی کمال و قرب الهی پدید خواهد آمد که تمام افراد جامعه، امکان به کارگیری و به جریان انداختن اختیارات و فاعلیت‌های خود (عدالت سیاسی)، استفاده از آموزش و اطلاعات و کسب فضایل (عدالت فرهنگی) و استفاده از امکانات و ثروت (عدالت اقتصادی) را داشته باشند. چنین عدالتی در صلح جهانی موعود محقق خواهد شد. بنابراین اگر عدل، صلح و امنیت پایدار در جهان حکم فرما شود، انسان‌ها راحت‌تر و با تعداد بیشتری می‌توانند کمال برتر را به نحو مطلوب درک کنند. در این صورت است که رشد و کمال و قرب الهی جنبه عینی و واقعی پیدا می‌کند.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین عواملی که باعث شده است، انسان‌ها نسبت به این مبنای بیان شده غافل باشند و از حرکت به سمت تقرب الهی باز بمانند، توجه افراطی به مظاهر زندگی مادی نظیر اموال و فرزندان و میل شدید نسبت به آنها (منافقون: ۹)، و صرف کردن عمر و همت خویش به چیزهای بیهوده و لغو (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۸۵) است؛ زیرا این امور باعث می‌شوند، انسان اهداف مادی و دنیوی را به اشتباه مصداق کمال مطلوب و نهایی در نظر بگیرد و به همین خاطر نسبت به آن هدف حقیقی در عالم غافل بماند. از این رو راهکار متناسب با این مبنا، تذکر و توجه انسان‌ها به هدف مطلوب و اصلی آفرینش در زندگی است. همه انسان‌ها به طور فطری و در سرشت خود، به کمال مطلق و بی‌نهایت‌گرایی دارند و در کمالات به دنبال رسیدن به آن هستند. از منظر اسلام اگر انسان‌ها مصداق کمال مطلق را که خداوند است، به درستی بیابند، و به سوی او حرکت کنند و سعی در نزدیکی و قرب به او داشته باشند، در آن صورت زمینه صلح و امنیت پایدار در جهان فراهم می‌شود و صلح مهدوی حکم فرما می‌شود.

مبانی انسان‌شناختی

انسان‌شناسی به طور کلی به مجموعه شناخت‌هایی گفته می‌شود که در مورد انسان انجام گرفته است. مقصود از مبانی انسان‌شناسی صلح جهانی، اصول مرتبط با انسان‌شناسی است که پایه و اساس اندیشه صلح جهانی مهدوی به حساب می‌آیند. آن مبانی عبارتند:

وجود «فطرت» در همه انسان‌ها

«فطرت» در واقع به «ویژگی» خاصی از خلقت و آفرینش انسان گفته می‌شود، که خداوند در همه افراد بشر به طور یکسان قرار داده است (روم: ۳۰). امروز کلمه «ویژگی‌های انسان»، را برای مفهوم فطرت به کار می‌برند. (مطهری، ۱۳۹۰ش: ج ۳، ۴۵۵) همه افراد بشر در دارا بودن این امور با هم برابر هستند. افزون بر این، این امور تکوینی و الهی هستند و بدون تعلیم و تعلم، در نهان همه انسان‌ها جاسازی شده است. (همو: ۴۶۶) این ویژگی‌ها برای همگان بدیهی و آشکار است و وجود آنها نیاز به دلیل ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۷)

برخی از مهم‌ترین این عناصر فطری، که هیچ‌گاه رنگ اضمحلال و نابودی به خود نمی‌گیرند، عبارتند از میل به فراگیری عدالت و اضمحلال ظلم، میل و گرایش به صلح در جهان، عشق به فراگیری اخلاق و حسن معاشرت، گرایش به فراگیری رفاه و آسایش اجتماعی، و از بین رفتن گناه و معصیت در جامعه و غیره. همگی این موارد از جانب خدا در وجود همه انسان‌ها در نژادها و قومیت‌های مختلف و در موقعیت‌ها و جغرافیای گوناگون و با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، به طور مساوی به ودیعه گذاشته شده است.

بر اساس داده‌های تاریخی، هنوز بشر به خواسته درونی خود یعنی صلح در جهان دست پیدا نکرده و به پویایی و بالندگی آن نرسیده است و سرانجام روزی خواهد رسید که این امور فطری بشر برآورده می‌شوند؛ زیرا اگر آن‌ها در جامعه اجرایی نشوند و روزگار و فرایند سیر تاریخی، طوری به فرجام خود نزدیک شود که هنوز بشر به خواسته فطری و وجدانی خویش نرسیده باشد، در این صورت قسر دائم و خروج از مسیر اصلی و میل باطنی انسان رخ داده که این‌گونه قسر از منظر عقل و شرع محال است. قسر در لغت به معنای اکراه، غلبه، قهر، چیرگی، جبر و زور آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰) و در معنای اصطلاحی جریان شیء بر خلاف مقتضای طبیعت خویش است. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱،

(۲۹۹)

از نگاه حکما و فلاسفه، اگر خدای حکیم یک ماهیت نوعی را برای نیل به کمال و یا شاخصه‌ای بیافریند و آن نوع را با استعداد خاص تجهیز کند، ولی هرگز آن نوع در زندگی خود به صورت فراگیر یا حداکثری به آن کمال تعیین‌شده نرسد و قوه او به فعلیت نیاید، این قسر دائمی و نوعی هست، که محال است و با حکمت الهی در تعارض است؛ زیرا این‌گونه آفرینش یا به نقصان علم خداوند یا به کمبود قدرت او یا به ضعف جود و سخای آن حضرت باز می‌گردد. بنابراین اگر نوعی با استعداد و شاخصه ویژه آفریده شده است، حتماً به فعلیت می‌رسد. (ملاصدرا شیرازی، ۱۹۸۱م: ج ۸، ۶۸؛ سبزواری، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ۴۲۰؛ جوادی، ۱۳۸۹ش: ج ۵، ۲۰۹-۲۱۰)

بنابراین خداوند متعال در خلقت و فطرت همه انسان‌ها، بدون آن‌که انسان اراده و اختیاری در این زمینه داشته باشد، گرایشاتی همچون عشق به عدالت و صلح در جهان، آسایش، رفاه، و امینت اجتماعی و... قرار داده است. حال اگر این امور برآورده نشود، یا اصلاً نوع بشر به این خواسته نرسد، در این صورت بر اساس قاعده عقلی، قسر دائمی و اکثری رخ داده است و این با حکمت الهی تعارض دارد. این قاعده عقلی به ما خبر می‌دهد که روزگار ظلم و ستم در عالم بشری سپری خواهد شد و روزگار عدل و داد و صلح خواهد آمد. بنابراین باید موقعیت و فضایی ایجاد شود تا بشر و جوامع بشری به این خواسته اجتماعی نایل آیند و این موقعیت‌سازی و بسترسازی بر اساس داده‌های دینی و عقلی توسط امام موعود علیه السلام اجرایی و عملیاتی می‌شود.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، تلاش بشر در دست‌یابی به میل و خواسته فطری خویش است: هرچند بر اساس گزاره‌های دینی و عقلی، میل و گرایش فطری به عدالت و صلح فراگیر در جهان، در عصر ظهور موعود برآورده می‌شود، و جوامع بشری توسط موعود به این خواسته فطری و اجتماعی نایل می‌آیند، اما از جانب مردم جهان نیز بایستی تلاشی در این مسیر صورت گیرد و باید نشان دهند که از ظلم حکومت‌های ستمگر به ستوه آمده و تشنه عدالت هستند.

برابری همه انسان‌ها و پیوند نسلی آنها به یک پدر و مادر

پیوند نسلی همه انسان‌ها به یک پدر و مادر و اشتراک خانوادگی تمام انسان‌ها، از دیگر مبانی صلح و همبستگی مسالمت‌آمیز در جهان می‌باشد. خداوند برای این‌که مردم را به امور بسیار مهمی نظیر نظم، صلح، جهان‌عاری از ستم و تجاوز هدایت کند، به انسان‌ها این توجه

را می‌دهد که همه شما از یک خانواده و یک ریشه و از یک پدر و مادر متولد شده‌اید:

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (پس نژاد و قبیله ملاک امتیاز و برتری نیست بلکه) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است (حجرات: ۱۳).

این آیه شریفه در مقام نفی و نکوهش هرگونه فخرفروشی و فزون‌طلبی به نسب، نژاد، ثروت، قومیت، رنگ، جمعیت، قدرت و... است، که منشأ و خاستگاه تفرقه، جنگ، زیاده‌خواهی، ستم‌گری و تجاوزگری در جهان هستند. خداوند می‌فرماید، چون همه شما، چه سفیدتان و چه سیاهتان، چه عربتان و چه عجمتان را از یک پدر و یک مادر آفریدیم، بنابراین معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنید. خداوند با این بیان، خط بطلان روی تمام مسائل و امور بیان شده کشیده، و به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته و می‌فرماید، ارزش واقعی هر انسان در صفات ذاتی او مخصوصاً تقوا و تعهد و پاکی او است. به طور کلی خداوند تنها ملاک برتری را تقوا، درست‌کاری و پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی می‌داند و حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزش‌های اخلاقی، قرار نگیرد اهمیت قائل نیست. اما غرض از این که خداوند مردم را قبیله قبیله قرار داد و برای هر قبیله‌ای ویژگی‌هایی آفریده است، صرفاً برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است. این تفاوت‌ها باعث می‌شود یکدیگر را بشناسند. بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی‌شود؛ زیرا هرگاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت و انسانیت فانی می‌گردید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۲۵-۳۲۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با تصریح به این که پدر و مادر تمام انسان‌ها یکی است، فرمود:

ای مردم! پروردگار شما یکی است، پدرتان نیز یکی است، همه فرزندان آدمید و آدم از خاک است... و عربی بر عجمی جز به تقوا و پرهیزکاری برتری ندارد. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۳۴)

روزی امام رضا علیه السلام در زمان ولایتعهدی، با تمامی غلامان از ملیت‌ها و رنگ‌های مختلف سر یک سفره غذا می‌خوردند، که عبدالله بن‌صلت به ایشان گفت، فدایت شوم، کاش از هم سفره شدن با غلامان سیاه و غیره کناره می‌گرفتید. امام به ایشان فرمودند، ساکت باش، خداوند و پدر و مادر ما یکی است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۲۳۰)

بنابراین از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام «برابری انسان‌ها» یک مبنای محکم و اصل خدشه‌ناپذیر در تمام موارد از جمله صلح است. آن چه باعث می‌شود اختلاف، جدایی،

کینه، ظلم میان مردم پیدا شود، نابرابری در جامعه انسانی است. اگر نابرابری از جامعه انسانی رخت بربندد و عوامل ضعیف‌کننده برابری انسان‌ها نفی شود، مردم شاهد این امور نخواهند بود. مردم رفتارهای خود را بر اساس باورها و نگرش‌های خود نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، شکل و جهت می‌دهند. اگر مردم این فهم و نگرش را پیدا کنند که انسان‌ها در تمام حوزه‌های دنیوی با هم برابر هستند، جامعه بهتر و بدون اختلاف و درگیری خواهیم داشت.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، حفظ حریت و کرامت ذاتی انسان‌ها است: انسان‌ها از این لحاظ که از یک ریشه (از یک خاک، از یک پدر و مادر، از یک خدا و غیره) هستند، ذاتاً با هم برابر هستند و به همین خاطر احترام به همه لازم هست. خداوند، نوع انسان را سوای رنگ و نژاد، طبقه و جنسیت، کرامت ذاتی بخشیده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾

و همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم. (اسراء: ۷۰)

خداوند متعال همیشه جامعه‌ای امن و آرام و دارای صلح را می‌پسندد؛ زیرا جامعه‌ای که غبارآلود است و در آن جنگ، کینه، فتنه و نزاع مانند غبار همه جا را فرا گرفته است، یافتن حقیقت دشوار است. قرآن کریم می‌فرماید اگر فردی از مشرکان برای مطالعه دین و معارف آن به حاکم اسلامی مراجعه کرد، او را پناه دهید تا حقیقت برای او روشن شود. سپس وقتی مطالعه او تمام شد، سالم او را به وطنش برسانید تا کسی متعرض او نشود و او را آزار ندهد (توبه: ۶). علامه طباطبایی می‌فرماید آیه ذکرشده از محکومات قرآن است و نسخ نشده و بلکه قابل نسخ نیست. این عبارت بیانگر آن است که خداوند متعال تا چه اندازه خواسته است حریت و کرامت مردم را در زندگی و کارهای حیاتی آنان حفظ کند. (المیزان، ج ۹، ۱۵۵)

مبانی جامعه‌شناختی

جامعه‌شناسی، دانشی است که رفتار انسان را در یک گروه اجتماعی و نیز چگونگی مناسبات افراد بشر را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مقصود از مبانی جامعه‌شناختی، اصول و قوانین حاکم بر رفتار انسان‌هاست که می‌توان برای تبیین و نیز تأسیس صلح جهانی مهدوی به آنها استناد کرد. آن مبانی عبارتند:

عدالت

مهم‌ترین رکنی، که تمام اندیشه‌ها، در اسلام بر اساس آن شکل می‌گیرد، و مناسبات و رفتارهای انسانی را به درستی در اجتماع سازماندهی می‌کند، اصل عدل است. عدالت از جمله اصولی است که فقط و فقط در اجتماع و برخورد انسان با دیگران مفهوم پیدا می‌کند. یکی از اهداف بسیار مهم ارسال انبیاء و فرورستادن کتاب‌های آسمانی، برقراری قسط و عدل در میان مردم بوده است (حدید: ۲۵). خداوند آن را بر خود و بندگانش مقرر فرموده است. (نساء: ۵۸)

اسلام به تثبیت و استقرار عدالت در میان انسان‌ها فرمان داده و جامعه انسانی را به رفتار عدالت‌طلبی تشویق کرده است؛ زیرا در سایه عدالت است که آرامش، صلح و زندگی مسالمت‌آمیز سامان می‌یابد، امنیت و آرامش بال خود را بر فراز جامعه می‌گستراند و روابط میان افراد بر اساس توازن، انسجام و برادری استوار می‌گردد. عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است. (صدر، بی تا: ۱۹۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مبنا بودن عدل در تمام اصول دینی می‌فرماید:

عدل بنیاد دست‌یابی به هر سعادت است. عدل بنیاد نظام عالم و نظم گرفتن کار و بار عالم است، و ستم، بنیاد هلاکت نظام عالم و نابودی فرد در عقبی و دنیا است. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۵۷) ثبات و پابرجا بودن دولت‌ها، برپاداشتن راه‌ها و قواعد عدل است، پس هر دولتی که قواعد عدالت را بر پای دارد ثابت ماند، و اگر نه زود زائل گردد. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۳۵۳)

عدالت و صلح از جمله اعمال شایسته‌ای هستند، که خداوند در آیات قرآن بر آنها تأکید

نموده است:

هرگاه (طایفه ظالم) بازگشت، (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو طبق اصول عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. (حجرات: ۹)

خداوند می‌فرماید صلح و سازش را عادلانه برقرار نمایید. مفهوم عدالت و صلح ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. این دو مفهوم دو مقوله‌ای هستند، که وجود هر کدام برای تحقق دیگری لازم است، از این رو هر دو مقوله ارزشمند و مهم هستند. از سویی اگر عدالت نباشد، صلح و امنیت و آرامش در جامعه بشری برقرار نخواهد شد. از سوی دیگر، اگر صلح و آشتی و

زندگی مسالمت‌آمیز هم برقرار نباشد، عدل هم نمی‌تواند فراگیر باشد؛ زیرا نگاه تعصب‌آلود و کینه‌توزانه مانع اجرای عدالت در میان شهروندان می‌شود. از این رو نهادینه شدن هر دو در جامعه ضروری است، که به نظر می‌رسد صلح جهانی بر مبنای عدالت به طور کامل در دوران موعود برقرار خواهد شد؛ زیرا تمام ملت‌ها و اقوام گوناگون و پیروان مذاهب و ادیان مختلف، حول محور توحید، اختلاف‌ها و نزاع‌ها را به سود صلح، و کینه‌ها را به سود محبت و الفت کنار می‌گذارند و از این رو تعصب‌های اختلاف‌آمیز وجود نخواهد داشت. به تبع برقراری صلح، عدالت نیز به طور همه‌جانبه برپا خواهد شد.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین سرچشمه‌های غفلت نسبت به این مبنا، تکبر و غرور انسان است؛ زیرا انسان مغرور، فقط خود و موفقیت‌های خودش را می‌بیند و به برتری‌های خود می‌بالد و از خدا و دیگر افراد جامعه غافل می‌گردد. راهکار متناسب با این مبنا، احیای عدالت و رعایت و گسترش آن از جانب مردم است: تا مردم خواهان تحقق عدالت در جهان نباشند، صلح مهدوی محقق نمی‌شود؛ زیرا اجرا و گسترش عدالت علاوه بر این که به مردان عادل معصوم و به دور از هرگونه هوس نیاز دارد، به امت عدالت‌پذیر نیز نیاز دارد. حاکم شدن عدالت در جهان، گذشته از وجود امام عدالت‌گستر، به ملت عدالت‌پذیر نیز نیاز دارد؛ زیرا بدون عدالت‌پذیری، اجرای عملیات عدالت‌گستری ممکن نیست و با شکست مواجه می‌شود. اکنون سؤال این است که اگر پذیرش و تحمل عدالت در مردم مشاهده نشود، در آن صورت چه کار باید کرد؟

اولین مرحله «احتجاج قولی» است، یعنی خداوند بایستی به واسطه ارسال رسولان به روشن‌گری و توضیح درباره این مسئله پرداخته و عاقبت راه برگزیده شده را برای مردم روشن ساخته تا حجت بر آنان تمام شود. در واقع بایستی به مردم هشدار داده شود که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

یعنی تغییر سرنوشت آنان و رسیدن به کمال در صلح و عدل جهانی، به خواسته خود آنان وابسته است و اگر خودشان خواهان حکومت عدل و حاکم عادل نباشند و به حدی از کمال و رشد نرسند، تا لیاقت و شایستگی حکومت عدل و صلح امام موعود را نداشته باشند، در آن

صورت آن دولت مهدوی محقق نخواهد شد.

اگر این اقدام نخست در عدالت‌پذیری مردم نتیجه‌ای در پی نداشت، نوبت به مرحله بعدی یعنی «حجت عملی» می‌رسد. در این گام باید مردم آن‌چه را به آنها گفته شده است، ولی نپذیرفته‌اند، در عمل مشاهده کنند، و به تجربه دریابند که راه عدالت جز از طریق امامت نمی‌گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت‌پیشه و امامان معصوم ممکن نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هیچ گروه و طایفه‌ای از مردم در زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که امر حکومت و ولایت بر مردم سرانجام به آنها واگذار می‌شود، تا این‌که گوینده‌ای پس از ظهور موعود نگوید، اگر ما حاکم و عهده‌دار حکومت شده بودیم، عدل را برپا می‌ساختیم. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۴)

بنابراین اگر بشر راه خود را از راه امامت جدا ساخت و به هشدارها و اندرزهای امامان گوش نداد، به خود واگذار می‌شود تا آن‌چه را درست می‌پندارد، عمل کند و بپذیرد و در این راه با تجربه بر او ثابت شود که هیچ حاکمی از هیچ طایفه‌ای توان اجرای عدالت را ندارد. در واقع خداوند به تمام طوایف عالم اجازه تشکیل حکومت را در پیش از ظهور می‌دهد؛ به این خاطر که هرگاه شیوه حکومت‌داری موعود را در راه حکومت و برپایی حق و عدالت مشاهده کردند، نگویند اگر ما نیز عهده‌دار حکومت بودیم، مانند آنان عمل می‌کردیم.

اعتقاد اجتماع انسانی به ظهور امام مهدی علیه السلام

از جمله مبانی صلح جهانی آخرالزمان در تفکر امامیه، اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام است. باور به ظهور موعود با ویژگی‌های روشن و از پیش تعیین شده، از اعتقادات ریشه‌دار و اساسی شیعیان است، که به اندیشه صلح جهانی در آخرالزمان معنا می‌بخشد. این دو اندیشه به همدیگر مرتبط و وابسته هستند. اعتقاد به اصل وجود مهدی، در حقیقت اعتقاد به کسی است که در آخرالزمان خواهد آمد و دنیا را از عدل و صلح پر خواهد کرد.

باور به ظهور و قیام او، به‌عنوان نجات‌دهنده عالم بشریت و اصلاح‌گر موعود، اعتقادی است که براساس قرآن و سنت پیامبر پدید آمده است و همه مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند. احادیث مربوط به ظهور آن حضرت، در میان آنان، به حدّ تواتر رسیده است و بیانگر آن هستند که ظهور امام مهدی علیه السلام، برپایی و بروز کامل حکومت عدل و صلح در جهان است.

اولین کسی که موعود اسلام را با عنوان «مهدی» به کار برده است، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بوده است، به همین جهت تمام مسلمانان از هر فرقه و گروه، با نام مهدی آشنا هستند و او را به عنوان مصلح و دادگستر آینده جهان می‌شناسند. این آموزه، به‌عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده است و قریب به اتفاق مسلمانان به انکار و یا تردید آن نپرداخته‌اند. از نگاه آنان ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام واجب است (فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۹۴-۱۹۵؛ خسروشاهی، بی‌تا: ۱۲۰-۱۳۸) و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتمی و ثابت است. این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱-۴۱۲)

براساس تعلیمات و وعده‌های قرآن، که فرمود حکومت آینده جهان در اختیار صالحان خواهد بود و آنان وارث زمین هستند (انبیاء: ۱۰۵)، باید در انتظار ظهور امام مهدی عج در آینده به سر ببریم. از این رو هر وقت پروردگار عالم به ایشان دستور بفرماید، امام موعود آماده شروع آن کار عظیمی (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۳) است که بناست بشریت و تاریخ را متحول کند.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین علائم غفلت نسبت به این مبنا، عدم توجه انسان نسبت به امور حال و آینده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ «شمعون»، یکی از مسیحیان معروف زمان خود، که از علائم غافلان پرسیده بود، فرمودند:

نشانه‌های غافل چهار چیز است: نابینایی (یعنی بستن چشم بر روی حقایق)، سهو، لهو و نسیان. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۲۲)

تفاوت سهو و نسیان در این است که «نسیان» به معنی فراموش کردن حوادث و امور گذشته است، ولی «سهو» به معنی عدم توجه به اموری است که بایستی در حال و آینده به آن‌ها توجه کند. (مکارم، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۲۴)

راهکار متناسب با مبنای بیان شده برای رهایی از غفلت و سهو، توجه همزمان به حضور موعود در عالم، معرفت و آگاهی برای پذیرش آن و آمادگی کامل برای ظهور اوست. یکی از مهم‌ترین شرایط و مقدمات تحقق نهضت آسمانی موعود، آمادگی اجتماع انسانی است، و تا این آمادگی به طور عادی و طبیعی فراهم نشود، آن نهضت بزرگ اجرایی نمی‌شود؛ زیرا انقلاب

در فضای مناسب و محیط آماده انجام می‌پذیرد. از این رو فضای جامعه انسانی بایستی برای پذیرش موعود آماده باشد. (صدر، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۶) امام موعود قرار است آخرین حکومت را در بهترین شرایط جهانی برقرار کند و به تصحیح زندگی تمام مردم جهان بپردازد. از این رو بایستی شرایط جهانی و توجهی عمومی برای تشریف‌فرمایی امام موعود آماده باشد. بایستی توانایی پذیرش ایشان در همه انسان‌ها و نه فقط مسلمانان و شیعیان، حاصل شود.

هرچند معرفت انسان‌ها نسبت به امام و اعتقاد به ظهور او راهکاری برای ترک غفلت است، ولی این امر برای تحقق صلح همه‌جانبه در جهان کافی نیست؛ زیرا تحقق نهضت جهانی، به آمادگی و یاری اجتماع بزرگ انسانی نیاز دارد. با اشاره به همین مطلب است که متکلمان امامیه، درباره علت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌فرمایند:

دلیل محرومیت این فیض، خود انسان‌ها هستند، که با اختیار خود، در جهت یاری امام، قصور و کوتاهی کردند و لذا لیاقت و استعداد حفظ و استفاده از این موهبت را نداشتند. بر مردم واجب بود که امام را بر خویشتن متمکن ساخته و اوامر و نواهی او را اطاعت و امتثال کنند. پس چون ایشان این کار را انجام نداده‌اند، بنابراین مُخَلِّ یک امر واجب یعنی بهره‌مندی از حضور ظاهری امام هستند و از این رو هلاکت‌شان از جانب خودشان است. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲-۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۵ و ۱۹۱)

بر این اساس به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور موعود مصلح، باید رفع همان چیزی باشد که موجب غیبت و عدم حضور آشکار موعود شده است.

راهکارهای عملی

آن چه قوام «عمل» را ممکن می‌سازد، همین شیوه‌ها و راهکارهای نظری است، که پیش از این بیان شد. جامعه انسانی در صورتی که از این راهکارهای مقدماتی متناسب با مبانی صلح جهانی، در حوزه عمل استفاده کند، به صلح مهدوی در جهان رهنمون می‌شود. جهانیان بدون عمل به این راهکارهای رفتاری و زیربنایی به آن صلح ارزشمند دست نخواهند یافت. از این رو لازم است اشاره‌ای کوتاه به راهکارهای عملیاتی داشته باشیم. برخی از مهم‌ترین راهکارهای عملیاتی که برای رفع غفلت لازم است، عبارتند از:

۲۲۳

ممارست بر تفکر درباره اندیشه مهدویت: قرآن کریم (آل عمران: ۱۹۱) و روایات، انسان را دعوت می‌کنند که اوقاتی را برای فکرکردن صرف کنند. در روایات آمده است که یک ساعت فکرکردن مساوی با یک یا شصت سال عبادت تلقی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۶، ۲۹۴؛ ج ۶۸، ۳۲۷) انسان دائماً در حال تغییر و تحول است؛ ممکن است صبح

مؤمن باشد، شب کافر شود و بالعکس. دقیقاً این حالت برای انسان در آخرالزمان پیش‌بینی شده است، که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند «به زودی فتنه‌هایی رخ خواهد که فرد صبح، مؤمن است و شب کافر، مگر کسی که خداوند او را به علم، زنده کرده باشد. (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۴۴، ح ۱۴۴) بنابراین، هرگاه انسان به کارهای خوب و آثار مثبت آن و همچنین به کارهای بد و نتایج سوء آن بیندیشد، آفات «غفلت» از روح و جان‌ش دور می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر فرمودند: «تصمیم به کارهای نیک بگیر، هرچند توفیق عمل به آن برای تو حاصل نشود تا در زمره غافلان نوشته نشوی». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۸۸)

اندیشمندان متخصص و دلسوز می‌توانند با حرکت جهادی در زمینه قلم‌فرسایی و برگزاری نشست‌ها در جهت رفع این غفلت از جامعه انسانی نقش مهمی ایفا کنند. امروزه دشمنان مهدویت با تأسیس سایت‌های اینترنتی، تولید فیلم‌های سینمایی، و انتشار کتاب‌های فراوان و غیره به مقابله با این تفکر حیاتی می‌پردازند. از این رو لازم است یک استراتژی دقیق برای آمادگی عمومی مردم و مقابله با خصم و از دست ندادن فرصت‌ها در دستور کار همه کسانی که این پرچم را به دست گرفته‌اند، قرار گیرد.

سیاست‌مداران می‌توانند در تدبیرگری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود برای نشر این فرهنگ و آمادگی مردم برای تحقق ظهور عدل و صلح مهدوی سهم عمده‌ای ایفا کنند. آنها می‌توانند مربیان و اساتید مراکز علمی را به تلاش‌های فرهنگی و تربیتی درست در نهادینه‌سازی این فرهنگ در میان جامعه ترغیب و تشویق کنند. با پشتیبانی آنان امید می‌رود غفلت از چهره جامعه زدوده شود.

به نظر می‌رسد، اقدام هیئت‌ها و گروه‌های مذهبی مردمی برای غفلت‌زدایی جامعه نسبت به مبانی صلح جهانی خیلی موثر است، از این رو لازم است دست‌اندرکاران آن‌ها در این جهت هدایت و راهنمایی لازم را داشته باشند.

برگزاری یا تقویت همایش‌ها، دوره‌های تربیتی و آموزشی مرتبط با این موضوع از دیگر راهبردهای مهم است.

همت رسانه‌ها، تولیدات هنری و ساخت فیلم‌های سینمایی برای رفع غفلت مردم و آمادگی آنان برای تحقق ظهور موعود نیز راهبرد مهم دیگر است.

تجربه نشان داده است که در دوران کنونی، استفاده از فضاهای مجازی برای نشر و تبلیغ هر نوع فرهنگی در میان جوانان در رتبه نخست قرار دارد. از این رو بهره‌بردن از آن برای آمادگی

جامعه در جهت تسریع در تحقق حکومت عدل و صلح مهدوی امری حیاتی است.

نتیجه‌گیری

لازمه بهره‌مندی بشر از صلح فراگیر در جهان، که از فرصت‌های طلایی زندگی او به شمار می‌رود، آن است، که در مسیر زندگی، نسبت به مبانی و حقایقی که در تحقق صلح در جهان نقش ایفا می‌کنند، غافل نباشد و در مسیر رسیدن به آن آرمان و آرزوی بشری، گام‌های لازم را بردارد.

مهم‌ترین راهکارهایی بشر از غفلت و فراموشی نسبت به مبانی صلح جهانی، آن است که نسبت به آن مبانی و اصول، آگاهی و توجه کافی داشته باشد و در مقام عمل به آنها پایبند باشد؛ زیرا در سنت الهی، انسان‌ها بدون یک استراتژی و راهبرد منظم و عملی به آن چشم‌انداز یعنی صلح جهانی موعود، نمی‌توانند برسند.

برای باور قرآنی صلح و همبستگی جهانی، مبانی و اصول متعددی است، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آموزه توحید، تدبیر و ربوبیت الهی در تشریح و وضع قانون و نیز هدفمند بودن جهان (مبانی هستی‌شناختی)، فطرت، و پیوند نسلی و اشتراک خانوادگی انسان‌ها به حضرت آدم و حوا (مبانی انسان‌شناختی)، عدالت، و اعتقاد اجتماعی انسانی به ظهور امام موعود (مبانی جامعه‌شناختی).

سرچشمه‌های غفلت انسان نسبت به مبانی بیان‌شده، که هر کدام در قسمت خاص خودش بیان شده‌اند، عبارت از تسلط شیطان، پیروی از هوای نفس، رویگردانی از آیات خداوند، فراموش کردن خدا، عدم ایمان به قیامت و فراموش کردن آن، توجه افراطی به مظاهر زندگی مادی نظیر اموال و فرزندان و میل شدید نسبت به آنها، صرف کردن عمر و همت خویش به چیزهای بی‌هوده و لغو، تکبر و غرور انسان، عدم توجه انسان نسبت به امور حال و آینده هستند.

مهم‌ترین راهکارهای متناسب با این مبانی ذکر شده برای صلح جهانی، که به عنوان گام‌های عملی جهانیان در مسیر تحقق صلح جهانی مهدوی به شمار می‌روند، عبارتند از: رشد ایمان تمام مردم به خدای یگانه؛ پایبندی مردم به تمام قوانین انسانی و الهی؛ توجه مردم به هدف اصلی آفرینش در زندگی؛ تلاش بشر برای دستیابی به خواسته فطری صلح فراگیر؛ پذیرش و تحمل عدالت در مردم؛ توجه همه‌جانبه مردم به تحقق صلح و مدارا در تمام روابط

انسانی؛ آگاهی جامعه بشری برای پذیرش مصلح جهانی و آمادگی کامل برای ظهور او. همین شیوه‌ها و راهکارهای نظری است که قوام عمل را ممکن می‌سازد. جامعه انسانی با استفاده از این راهکارهای مقدماتی متناسب با مبانی صلح جهانی هست، که به صلح مهدوی در جهان رهنمون می‌شود. جهانیان بدون عمل به این راهکارهای رفتاری و زیربنایی به آن صلح ارزشمند دست نخواهند یافت. از این رو لازم است راهکارهای عملیاتی در این جهت صورت گیرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳/۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح امین محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- انواری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آفا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ش.
- بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم: اسراء، هشتم، ۱۳۸۹ش.
- _____، ریح مختوم، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۶ش.
- حسنی، سیدعلی، «حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع یا فراهم شدن زمینه ها و ظهور حقیقت»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۶.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیقات حسن زاده، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چهارم، ۱۴۱۳.
- خسروشاهی، هادی، مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، بی جا: بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- سبزواری، ملا هادی، شرح منظومه، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، ۱۳۷۹ش.
- صدر، سید محمد باقر، انقلاب مهدی و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، تهران: فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۸۵.

- _____، *المدرسه القرآنیه*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، بی تا.
- _____، *عبادت در اسلام*، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
- _____، *صدرالمتألهین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۱.
- _____، *صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ معاصر فارسی امروز*، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
- _____، *طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____، *نهایة الحکمه*، با تصحیح غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- _____، *فقیه ایمانی، مهدی، الإمام المهدی علیه السلام عند أهل السنه*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه، دوم، ۱۴۰۲ق.
- _____، *قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ششم، ۱۳۷۱.
- _____، *کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- _____، *کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، *لاهیجی، فیاض، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران: الزهراء، سوم، ۱۳۷۲ش.
- _____، *مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، *محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امام مهدی علیه السلام*، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی و جمعی از پژوهشگران، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳.
- _____، *مکارم، ناصر، الاخلاق فی القرآن*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۳.
- _____، *مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد (دوره سه جلدی در یک مجلد)*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، هفدهم، ۱۳۸۴.
- _____، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
- _____، *به سوی تو*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- _____، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، چهارم، ۱۳۹۰.
- _____، *مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران،

نشر مازیار، دوم، ۱۳۸۴.

- مطهری، مرتضی، نبرد حق و باطل، فطرت، توحید، تهران: صدرا، ۱۳۹۰ش
- مفید، محمدبن محمد نعمان، النکت الاعتقادیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، تقریرات فلسفه، تقریر: سید عبدالغنی اردبیلی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
- _____، شرح حدیث جنود جهل و عقل، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه (لنعمانی)، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

